دریچه

اسراییل نگران آینده‌ای مجهول

■ بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسراییل قصد دارد فرستاده شخصی خود یعنی اسحاق مولخو را برای انجام گفت‌وگوهای جدید با مقامات مصری به قاهره اعزام کند. این عمل به‌خصوص پس از آن انجام می‌شود که هفته گذشته اسراییل به امکان بازگشایی گذرگاه رفح اعتراض کرد و در مقابل، سامی عنان رییس ستاد ارتش مصر، اسراییل را از دخالت در مسایل داخلی مصر برحذر داشت. وی در مورد امکان بازگشایی گذرگاه رفح گفته بود این یک مساله داخلی است و اسراییل حق ندارد در مورد آن اظهار نظر کند. اسحاق مولخو یکی از نزدیک‌ترین مشاوران بنیامین نتانیاهو است. البته هنوز روشن نیست که چنین سفری انجام شود یا چه موقع صورت گیرد. با این حال انتظار می‌رود در صورت تحقق این سفر، وی با نبیل العربی وزیر خارجه مصر و رییس سازمان اطلاعات مصر دیدار و گفت‌وگو کند. روزنامه هاآرتص دراین‌باره نوشت: اما بعید به نظر می‌رسد که وی با حسین طنطاوی رییس شورای‌عالی نیروهای مسلح و دکتر عصام شرف نخست‌وزیر مصر دیدار داشته باشد. در رابطه با این اتفاق یک منبع اسراییلی به روزنامه وال استریت ژورنال گفت: بازگشایی رفح و تحولات اخیر در مصر، اسراییل را به شدت نگران کرده است زیرا بر امنیت ملی اسراییل تاثیر منفی خواهد داشت.

از این رو نتانیاهو طی هفته‌های اخیر در دیدار خود با سفرای اروپایی و اعضای کنگره آمریکا از اظهارات مقامات مصری نسبت به اسراییل و نزدیکی احتمالی قاهره و تهران ابراز نگرانی کرد. در این میان اظهارات نبیل العربی وزیر خارجه مصر پیرامون بازگشایی دایمی گذرگاه رفح برای کاهش محاصره اقتصادی این منطقه بیشترین نگرانی را به وجود آورده است زیرا به معنای پایان محاصره این منطقه است. در گذشته این محاصره با کمک دولت مصر در دوران حسنی مبارک انجام می‌شد. هرچند به گفته برخی از مقامات اسراییلی، مصر حتی در دوران جنگ غزه اجازه ورود و خروج افراد و کالاها را به این منطقه بدون اجازه می‌داد. به همین دلیل بسیاری از اسراییلی‌ها معتقدند گذرگاه رفح هرگز به طور کامل بسته نبوده است. مقامات امنیتی اسراییل تردید دارند که از این پس مصر بتواند این گذرگاه را به دلیل ضعف‌های امنیتی خود در سیطره بر عملیات قاچاق سلاح کنترل کند. چنانچه به اعتقاد آنها در ماه‌های اخیر قاچاق سلاح به دلیل هرج و مرج حاکم بر مصر و خلا امنیتی موجود در این کشور پس از سقوط رژیم مبارک، تشدید شده است. سیاستمداران اسراییلی از این می‌ترسند که موضوع فقط منحصر به قاچاق اسلحه نباشد و در این فاصله پول و مصالح ساختمانی نیز به این منطقه ارسال شده باشد. یعنی ابزارهایی که حماس می‌تواند از آنها در ساخت سنگرها و مخفی گاه‌های خود در زیر زمین استفاده کند. در عین حال برخی از مقامات اسراییلی معتقدند که بازگشایی گذرگاه رفح چندان هم بد نیست. زیرا از یک سو با رفت و آمد فلسطینی‌ها به مصر این منطقه را به مصر نزدیک‌تر و روز به روز از اسراییل دورتر خواهد کرد و از سوی دیگر از فشارهای بین‌المللی علیه اسراییل به دلیل محاصره غزه خواهد کاست. مساله آشتی فلسطینی‌ها نیز در اسراییل واکنش‌های متفاوتی را در برداشت. به طوری که روزنامه «اسراییل الیوم» آن را به یک ازدواج موقت با عده معلوم تشبیه کرد که فقط ظاهر مسایل را در نظر می‌گیرد و به یک آشتی حقیقی منجر نخواهد شد. این روزنامه اسراییلی معتقد است دلیل اصلی این آشتی آن است که محمود عباس قصد دارد یک دولت فلسطینی را در غزه و کرانه باختری اعلام کند و به همین خاطر نیازمند حمایتی بین‌المللی از سوی اروپا و حتی آمریکاست تا بتواند هدف خود را به پیش برد. به این ترتیب در تابستان آینده محمود عباس به یک رییس جمهور مانند سایر رییس‌جمهورهای جهان تبدیل خواهد شد. هرچند ممکن است به دلیل چشم پوشی از حیفا و یافا یا صرف نظر کردن از مساله پناهندگانی که در اردوگاه‌های لبنان و سوریه و اردن زندگی می‌کنند و تاسیس دولتی بر تنها ۲۲ درصد از خاک فلسطین، به خیانت متهم شود. از این رو ابومازن به حمایتی قدرتمند در داخل نیازمند است تا بتواند به وسیله آن دهان منتقدانش از جمله حماس را ببندد. به نوشته این روزنامه اسراییلی در واقع محمود عباس چنین آرامشی را به بهای این توافق‌نامه خریده است. در این میان ایتان هابر تحلیلگر سیاسی اسراییل با توجه به تحولات کنونی در کشورهای خاورمیانه در مطلبی در روزنامه یدیعوت آحارونوت نوشت: ۲۰ سال پیش ما در قله سیاست کشورهای جهان قرار داشتیم. اتحاد جماهیر شوروی فرو پاشیده بود. آمریکا که ولی نعمت ما بود به تنها امپراتوری جهان تبدیل شده بود. رییس جمهور آمریکا گویی در خدمت اهداف اسراییل بود. بعد صدام حسین سقوط کرد و با این سقوط جبهه شرقی فرو ریخت. در آن زمان سازمان آزادی‌بخش فلسطین در پایین‌ترین درجه قرار داشت و حاضر به امضای توافق‌نامه با اردن بود. از این بیشتر ما چه می‌خواستیم. اما امروزه اوضاع به کلی عوض شده است. مبارک سقوط کرد، اسد گرفتار ناآرامی‌های داخلی در کشور خود است و بقیه هم به همین منوال. ما در دوره‌ای تاریخی به‌سر می‌بریم و نیروهای رادیکالی که طی ۲۰ سال گذشته در خواب فرورفته بودند، اکنون بیدار شده و بر می‌خیزند. پرده از روی یک خاورمیانه جدید بر می‌افتد. خاورمیانه‌ای کاملا متفاوت با آنچه در گذشته بود. نیروهای سرسخت علیه ما قیام کرده‌اند. شاید ما نخواهیم با حماس گفت‌وگو کنیم اما باید روزی به این کار تن دهیم. وی در پایان مقاله خود این‌طور نتیجه می‌گیرد: مقاماتی که تا دیروز حاضر نبودند با محمود عباس گفت‌وگو کنند، فردا مجبور خواهند شد با شیخ احمد یاسین سرمیز مذاکره بنشینند.

منبع: الاهرام

عکس: Getty image

رییس جمهور و نخست وزیر روسیه رو در روی یکدیگر

دوئل پنهان پوتین و مدودف

دکتر ژند شکیبی*

در پایان سال ۲۰۱۱، انتخابات پارلمانی روسیه و در سال ۲۰۱۲، انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور برگزار خواهد شد. دو سوالی که ذهن روس‌ها را به خود مشغول می‌کند این است که آیا دیمیتری مدودف؛ رییس‌جمهور کنونی روسیه در این انتخابات شرکت می‌کند یا خیر؟ آیا ولادیمیر پوتین؛ رییس‌جمهور سابق، نخست‌وزیر فعلی و رهبر واقعی بزرگ‌ترین حزب سیاسی به نام «روسیه یکپارچه»، کاندید ریاست‌جمهوری می‌شود یا خیر؟

از زمان آخرین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ در روسیه، پوتین و مدودف در چارچوب سیاسی خود بر روسیه حکومت می‌کنند. در واقع آنها یک بازی سیاسی به راه انداخته‌اند. در حالی که مدودف آرمان‌های طبقه شهرنشین تحصیل کرده را بیان می‌کند، اما پوتین چهره سیاسی، زبان و جهان‌بینی‌اش را مناسب عوام روسی می‌کند. در حال حاضر در گفتمان سیاسی خارجی روسیه این دوگانگی دیده می‌شود. به طور کلی مدودف آن تصور از روسیه‌ای که غرب می‌خواهد، ببیند را پدید می‌آورد، در حالی که پوتین با آنکه باور دارد روسیه عضو دنیای اروپایی است؛ اما سیاست خارجی سخت‌گیرانه‌ای نسبت به غرب و به ویژه آمریکا را پیش می‌برد. طی سال‌های گذشته تحلیلگران خارجی و همچنین تحلیلگران روسی با دقت به روابط سیاسی و شخصی بین پوتین و مدودف توجه می‌کنند به این امید که شکاف یا ترکی در دیوار همکاری این دو سیاستمدار پیدا کنند. به همین منظور، برای درک عمیق از مسایلی که در انتخابات آتی روسیه پررنگ خواهد بود، مرور کوتاهی بر ساختار قدرت پوتینیسم لازم است. ساختار قدرت عمومی پوتینیسم سه رکن دارد که عبارتند از: ۱- بازار اقتصادی خصوصی که دارای روابط نزدیک با حکومت است. ۲- محدودیت‌های سیاسی. ۳- حاکمیت سیاسی و دیوان‌سالارهای بی‌مایه و غیرحرفه‌ای که به خاطر روابط‌شان از لحاظ فساد مالی و اداری همچنان به پوتینیسم وفادار می‌مانند. در هر مرحله ساختار قدرت پوتینیسم؛ رشوه‌گیری، تبعیض به نفع خویشان و بستگان تا حد زیادی تحمل و حتی تشویق می‌شود، به امیدی که وفاداری آن گروه‌ها به پوتینیسم محکم بماند.

در روسیه فساد به مثابه روغنی است که در شرایط وجود نداشتن حکومت قانون و همچنین وجود فرهنگ ضد رعایت قانون، راه آسان را برای رسیدن افراد به اهداف‌شان تسریع و هموار می‌کند. ساختار قدرت پوتینیسم نیز چنین شرایطی را در روسیه پدید آورده است که به راحتی «قدرت» به «پول» و «پول» به «قدرت» تبدیل می‌شود. چنین ساختار قدرتی عمیقا از آزادی سیاسی، آزادی رسانه‌ها و تسلط مردمی بر نهادهای دولتی جلوگیری می‌کند. این عوامل با اساس پوتینیسم سازگاری ندارد. مدودف که سال‌هاست راجع به نوسازی واقعی و فراگیر روسیه صحبت می‌کند، در این ساختار قدرت خطری را برای آینده روسیه می‌بیند. افزایش تعداد افراد بی‌مایه و غیرحرفه‌ای در نهادهای دولتی و استفاده آنان از قدرت و نفوذ خود برای گسترش دادن منافع خانواده و دوستان‌شان، مدودف را بسیار نگران می‌کند. به‌عنوان مثال دیمیتری پاتروشیف (Dmitty Patrushev) که پسر نیکلای پاتروشیف (Nikolai Patrushev) رییس اطلاعات روسیه (اف. اس. ب) در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۱۹۹۵ بود، در بهار سال ۲۰۱۰ و در سن ۳۲ سالگی رییس کل «رُسل خُز بانک»، (Rossel khozbank) به عنوان چهارمین بانک بزرگ روسیه شد.

پسر سرگئی لاورف؛ معاون نخست‌وزیر نیز زمانی که ۲۵ سالش شد، معاون رییس کل گازپروم بانک شد که زیرمجموعه عالی گازپرم است.

درحالی که چنین حاکمیتی به طور مداوم منافع خود را در دولت و بخش اقتصادی گسترش می‌دهد، فرار مغزها از روسیه نیز همچنان ادامه دارد. در چنین شرایطی است که جوانان تحصیلکرده و سرخورده از نبود آزادی سیاسی، نبود احزاب سیاسی تاثیرگذار و منعکس کننده افکارشان و همچنین احتمال پیدا نکردن شغل خوب و درآمدزا در نهادهای دولتی یا بخش خصوصی روسیه، مبادرت به ترک وطن می‌کنند. چنانچه براساس آمار به دست آمده سالانه بین ۳۵ هزار نفر تا ۴۵ هزار نفر جوان روسی از وطن خود به سایر کشورها مهاجرت می‌کنند. همزمان نظرسنجی‌های جدید نیز نشان می‌دهد که حمایت مردمی از مشارکت پوتین و مدودف، یعنی حکومت مشترک‌شان، در حال کاهش است، در آخرین نظرسنجی که موسسه لاباد انجام داده، عنوان شده که ۱۸ درصد مردم روسیه می‌خواهند دوباره مدودف رییس‌جمهور شود. در حالی که ۲۵ درصد از مردم روسیه پوتین را قبول دارند و ۲۵ درصد مردم نیز از هیچ‌کدام حمایت نمی‌کنند. ضمن اینکه ۲۰ درصد از مردم روسیه هنوز هیچ تصمیمی در این خصوص نگرفته‌اند. بیشتر روس‌ها از جمله آنهایی که از حکومت کنونی راضی نیستند، رقیب واقعی و قدرتمندی در مقابل تیم پوتین و مدودف نمی‌بینند. اما نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که تعداد افرادی که به نظام فعلی روسیه اعتقاد دارند، رو به افول یا کاهش است.

پیشامد نگران کننده دیگر بیزاری و بی‌اعتنایی جوانان نسبت به پوتینیسم است. چون جوانان روسی به نظام حزبی که پوتین برقرار کرده و به طور کلی تحت اختیار حکومت قرار گرفته است، امیدی ندارند و از راه‌های دیگری مانند اینترنت، تظاهرات و فعالیت‌های زیرزمینی استفاده می‌کنند تا نارضایتی خودشان را ابراز کنند. طی چند سال گذشته شهرهای مسکو و سن‌پترزبورگ تظاهرات و خشونت‌هایی را به خود دیده‌اند.

میخاییل گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی در آغاز آوریل سال جاری گفت: «اوضاع کنونی بسیار نگران کننده است؛ به‌ویژه مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مانند تورم و افت سطوح زندگی عوام.»

گورباچف اصرار کرد که حکومت موظف است از حقوق بشر شهروندان خود دفاع کند اما به قول او، قدرت انحصاری شده است. گورباچف از حزب پوتین تحت عنوان «روسیه یکپارچه» به شدت انتقاد کرد و گفت: «به نظرم روسیه یکپارچه کپی بدی از حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است. واقعا حیف است که رهبران معاصر ما معاصرانه فکر نمی‌کنند.»

در ماه میلادی گذشته، محیط سیاسی روسیه داغ شده است. نقطه آغاز آن نیز گزارشی بوده که توسط موسسه توسعه معاصر و به رهبری گیلو رایورگنس چاپ شده است. این موسسه با دفتر ریاست‌جمهوری ارتباط دارد و ایورگنس، مشاور پاره وقت مدودف است. این گزارش به فکر «نوسازی محافظه‌کارانه» که رکن پوتینیسم است، حمله کرد. اساس «نوسازی محافظه‌کارانه» اقتصاد نیمه‌آزاد زیر کنترل دولت و فضای سیاسی محدود است که طبق این گزارش: «این دو اساس کاملا در تضاد است. یا محافظه‌کاری اجرا می‌شود که به معنای حفظ آنچه موجود است، یا نوسازی اجرا می‌شود که به معنی تغییرات بنیادی و سرنوشت‌ساز، توسعه و تکمیل و غیره است. بنابراین، امکان ندارد نوسازی محافظه‌کارانه به عنوان یک مکتب سیاسی وجود داشته باشد.»

اگر مدودف بخواهد قدم بردارد با قدرتمندترین تشکیلات سیاسی حزب «روسیه یکپارچه» که در دست پوتین قرار دارد، مواجه خواهد شد بنا بر این باید سریع عمل کند و ناچار می‌شود آزادی را به مطبوعات برگرداند، برنامه فوری و پیش‌رویی اعلام کند که از حیث کارآمدی بتواند دیدگاه تازه‌ای برای آینده و مردم‌سالاری داشته باشد

این گزارش معنای پوتینیسم را این‌گونه خلاصه کرد که: «آنها یعنی پوتین و طرفدارانش فکر می‌کنند که نباید به هیچ‌وجه تغییرات سیاسی اجرا شود. آنها تلویحا می‌گویند که ما به کمک نوآوری‌های فنی تمام مسایل را حل می‌کنیم... اما آنها نمی‌فهمند که توسعه فنی و نوآوری‌های فنی برای نوسازی بدون تغییرات سیاسی امکان‌پذیر نیست.»

طرفداران پوتین نیز به سرعت نسبت به این گزارش موسسه توسعه معاصر واکنش نشان دادند. چنانچه اولگ موروزف؛ رییس کمیته عالی حزب روسیه یکپارچه گفت: «فکر اینکه نوسازی به مسایل انتخابات وابسته است، احمقانه است.»

پاسخ حزب نیز این بود که: «گزارش آن موسسه در واقع دفاع از سازوکار پوتین بوده است. نوسازی محافظه‌کارانه، برنامه عملی و وعده‌های واقعی و دست یافتنی است.» حزب «روسیه یکپارچه» نیز گزارش موسسه توسعه معاصر را ایدئولوژیک و حمله به خود پوتین دانسته است. گذشته از این اظهارات، حزب «روسیه یکپارچه» از یک توجیه قدیمی برای سیاست پوتین استفاده کرد. یعنی درخواست کرد تا مردم «سیاست دولتی شکل گرفته از دروغ‌گویی در دوره قبل از پوتین» یعنی دوره یلتسین را به خاطر بیاورند و اوضاع امروزه را با آن زمان مقایسه کنند. سال‌ها بود که اینچنین توجیه سیاست‌های پوتین تاثیرگذار بود. اما امروزه کم‌رنگ شده است. مشکل پوتین، طرفداران و حزبش این است که توقعات بیشتر مردم روسیه از زمان پایان دوره ریاست‌جمهوری یلتسین تغییر کرده است. بعداز دوره بحران‌زده گورباچف، اتحاد جماهیر شوروی فرو پاشید، همچنین بعداز هرج و مرج و بی‌نظمی سیاسی و بی‌ثباتی و رکود اقتصادی دوره یلتسین، روس‌ها می‌خواستند که کل حکومت کشور را، یعنی نهادهای دولتی، اقتصاد و جامعه را منظم و با ثبات کنند. حتی حاضر بودند که تقریبا بسته شدن فضای سیاسی را بپذیرند. در واقع در آن زمان بیشتر روس‌ها تقصیر رکود اقتصادی، کاهش روزافزون سطح زندگی، افزایش چشمگیر میزان بیکاری و بی‌ثباتی سیاسی را به گردن لیبرال‌ها و مردم‌سالاری می‌انداختند. اما امروز، روس‌هایی که به هدف ثبات نسبی سیاسی و اقتصادی رسیده‌اند، اکنون به فکر تغییرات سیاسی و گسترش فساد مالی و اداری در نهادهای دولتی هستند. بر همه معلوم شده است که در دوره پوتین فضای سیاسی تا حد زیادی بسته شد، آزادی رسانه‌ها بسیار محدود و قدرت سیاسی و اقتصادی انحصاری شد. نکته قابل توجه این است که همزمان فساد مالی و اداری بسیار گسترش یافته و دامنه این فساد در زمان پوتین از زمان یلتسین بیشتر شده است. به عبارت، دیگر سوالی که در روسیه حیاتی شده این است که آیا ساز و کار پوتین که باعث ثبات سیاسی و اقتصادی شده بود، هنوز در اوضاع روسیه امروزی تاثیر مثبتی دارد یا سبب نارضایتی بیش از پیش و ناآرامی‌های جامعه می‌شود؟ در اواسط آوریل مدودف گفت که شاید در انتخابات آتی ریاست‌جمهوری شرکت کند. وی برای آرام کردن تنش بین گروه‌های سیاسی اعلام کرد: «فکر نمی‌کنم حتی یک نیروی سیاسی سالم خواستار بهبودی و رفاه عمومی کشور نباشد. اما شاید ما درباره رسیدن به این اهداف اختلاف نظر داشته باشیم. اما آن اوضاع، واقعیت پویای مردم‌سالاری است. رقابت همین است.» در پایان این مصاحبه، مدودف در صحبت با رسانه‌ها گفت که قبل از تصمیم‌گیری درباره شرکتش در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ با پوتین مشورت خواهد کرد. هفت روز بعد وقتی خبرنگاران از پوتین پرسیدند که آیا در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت خواهد کرد یا نه؛ گفت: «او و مدودف هنوز جداگانه تصمیم نگرفته‌اند.» وی افزود: «او و رییس‌جمهور فقط به فکر اداره مملکت هستند و صلاح نمی‌بینند که اکنون، یعنی حدود یک سال قبل از انتخابات، آن کار را کنار بگذارند و وارد مبارزات انتخاباتی شوند.» پوتین هشدار داد که اگر او یا مدودف اکنون کاندیداتوری خود را اعلام کنند، نیمی از کارمندان دولت و ادارات دیگر فعالیت نمی‌کنند. اما حقیقت این است که به علت مبهم بودن قصد و برنامه این دو سیاستمدار بزرگ روسیه، نیمی از کارمندان دولت و ادارات دست از کار واقعی و اجرایی کشیده‌اند. یک هفته بعد از این صحبت، پوتین در پارلمان روسیه سخنرانی کرد. او به شدت از سیاست و ساز و کارش از جمله فکر نوسازی محافظه‌کاران دفاع کرد. تمام موفقیت‌هایش را نام برد و برنامه‌های مختلف را برای آینده ارایه داد. می‌توان گفت که این سخنرانی، نقطه آغاز مبارزه انتخاباتی پوتین برای ریاست‌جمهوری است. به نظر نمی‌آید که پوتین خواسته باشد میدان سیاسی را ترک کند. صحنه سیاسی روسیه نسبتا پیچیده است و نقش حیاتی افراد و کمرنگ بودن نقش نهادهای دولتی و قانون در امور سیاسی، این پیچیدگی را افزایش می‌دهد. با وجود اینکه محبوبیت مدودف از محبوبیت پوتین در شهرهای بزرگ کمتر نیست و با گذشت زمان دوره ریاست‌جمهوری‌اش توانسته در حاکمیت نیز حامیانی پیدا کند، اما هنوز قدرت کافی سیاسی برای مبارزه با پوتین را ندارد. اگر مدودف بخواهد این قدم را بردارد، با قدرتمندترین تشکیلات سیاسی که در سرتاسر کشور گسترش دارد، یعنی حزب «روسیه یکپارچه» که در دست پوتین قرار دارد، مواجه خواهد شد. اگر مدودف تصمیم بگیرد در انتخابات آینده رقیب واقعی پوتین باشد، باید سریع عمل کند بنابراین، ناچار می‌شود آزادی را به مطبوعات برگرداند، برنامه فوری و پیش‌رویی اعلام کند که از حیث کارآمدی بتواند دیدگاه تازه‌ای برای آینده و مردم‌سالاری داشته باشد تا به این وسیله ساز و کار پوتین را تحت‌الشعاع قرار دهد و یک حزب سیاسی فراگیر تاسیس کند. شاید حتی پوتین را از سمت نخست‌وزیری برکنار کند. چنین اقدام‌های سیاسی از سوی مدودف به اراده قوی و جرات سیاسی احتیاج دارد. به نظر نمی‌آمد که مدودف این ویژگی‌ها را داشته باشد. در هر صورت کم بودن وقت برای مبارزه‌های انتخاباتی، عرصه را بر مدودف بسیار تنگ کرده است. اما پوتین نمی‌تواند پیروان مدودف را نادیده بگیرد. بدون شک پوتین می‌خواهد در میدان سیاسی حضور پررنگ و تاثیرگذاری داشته باشد، اما شاید ناچار شود حضور مدودف را حفظ کند. یک انتخاب احتمالی این است که همکاری سیاسی این دو نفر ادامه پیدا می‌کند، یعنی تصمیم گرفته می‌شود که پوتین و مدودف سر جای خود بمانند. در نهایت همه منتظر تصمیم پوتین برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ هستند. بعد از تصمیم‌گیری پوتین، بازیگران سیاسی دیگری مانند مدودف تصمیم‌شان را برای اعلام در مبارزه‌های انتخاباتی آینده می‌گیرند.

نکته مورد توجه این است که بعد از ۱۱ سال حضور پوتین در قدرت، آیا وی هنوز می‌تواند صحنه سیاسی روسیه را شکل بدهد؟ اگر پوتین تصمیم بگیرد که در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری شرکت کند، بدون شک برنده این مبارزه‌ها خواهد بود. اما سوال اساسی این است که آیا پوتین با توجه به ساختار قدرتش هنوز می‌تواند پس از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری آتی به نیازهای اساسی مردم جامعه پاسخگو باشد یا در نهایت حضور وی می‌تواند با توجه به ساختار سیاسی قدرتش، منجر به افزایش نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی حاضر در روسیه شود؟

تاریخ روسیه نشان می‌دهد زمانی که یک حکومت برای سال‌ها در راس قدرت باقی می‌ماند، باعث درجازدگی و عقب‌افتادگی روسیه می‌شود.

***استاد دانشگاه «LSE» لندن و تحلیلگر مسایل روسیه**

نیم نگاه

هراس از زیارتگاه شدن مخفیگاه بن‌لادن

■ هنوز چند روز از کشته‌شدن اسامه بن‌لادن، رهبر شبکه تروریستی القاعده نگذشته که مخفیگاه او، عمارتی در ایبت‌آباد، در ۱۲۸ کیلومتری اسلام‌آباد، محل بازدید هزاران نفر گشته است. بسیارند کسانی که نگران زیارتگاه شدن این محل‌اند.

دولت پاکستان نگران است که محلی که اسامه بن‌لادن، رهبر شبکه تروریستی القاعده چندین سال خود را در آن پنهان کرده بود و از آنجا برنامه ترورهای خود را در سراسر جهان طراحی و صادر می‌کرد، به زیارتگاه هواداران او تبدیل شود. دولت پاکستان اگرچه هنوز این امکان را دارد که عمارت محل اختفای بن‌لادن را تخریب کند اما از واکنش مخالفان این عمل در هراس است.

دولت آمریکا درست به همین علت که محل اختفای بن‌لادن زیارتگاه هواداران او نشود، جنازه رهبر القاعده را در دریا دفن کرد. ارتش آمریکا همچنین به خاطر اینکه بعدها گفته نشود بن‌لادن در این ویلا حضور نداشته، عمارت را از راه دور بمباران نکرد و کماندوهایش را به آنجا فرستاد.

روزانه بسیاری از سراسر جهان خود را به عمارت محل اختفای بن‌لادن می‌رسانند. ژورنالیست‌های کشورهای مختلف به آنجا می‌روند تا خود با گزارشی عینی به توضیح مثلا این نکته بپردازند که چگونه رهبر بزرگ‌ترین سازمان تروریستی جهان توانسته چندین سال به آرامی در محلی زندگی کند که در نزدیکی آن سینما، بیمارستان زنان و کودکان دیده می‌شود و حتی یک پاسگاه پلیس نیز در ۳۰۰ متری آن است.

محمد فائز، یک معمار ۳۲ ساله از منطقه ایبت‌آباد پاکستان نگران زیارتگاه شدن مخفیگاه بن‌لادن است و می‌گوید: «این ویلا از هم‌اکنون به یک مقبره تبدیل شده است.» محمد فائز نگران است که شهر محل زندگی‌اش «ایبت‌آباد» که مکانی آرام در ۱۲۸ کیلومتری شمال اسلام‌آباد است، تبدیل به زیارتگاهی برای بنیادگریان افراطی از سراسر جهان شود.

محمد سالم نیز که یک مامور عالی‌رتبه پلیس است و اکنون دوران بازنشستگی خود را می‌گذراند، نگران زیارتگاه شدن مخفیگاه بن‌لادن است و در مورد زائرانی که به این محل خواهند آمد، می‌گوید: «ما که نمی‌توانیم تشخیص دهیم، کدام یک از افرادی که به اینجا می‌آیند افراط‌گرا و هوادار بن‌لادن هستند و کدام‌شان از گردشگران عادی‌اند.»

البته ارتش پاکستان تاکنون در مورد مرگ رهبر شبکه تروریستی القاعده چیزی نگفته اما واحدهای ضد ترور ارتش این کشور که در مناطق مرزی با افغانستان فعالیت می‌کنند، معمولا خانه مخالفان خود را ویران می‌کنند. اکنون هم در واقع ارتش پاکستان نباید علاقه‌ای به باقی ماندن مخفیگاه رهبر سازمان القاعده داشته باشد، البته اگر بپذیریم که ارتش و دولت پاکستان از وجود بن‌لادن و زندگی چندین ساله‌اش در نزدیکی پایتخت پاکستان اطلاعی نداشته‌اند.

خورشید احمد، معاون حزب «جماعت سلامی» علاقه‌ای به بحث در مورد آینده مخفیگاه رهبر القاعده ندارد. او نمی‌خواهد به این بحث بپردازد که آیا ویلای محل سکونت بن‌لادن در آینده به زیارتگاه هواداران او تبدیل خواهد شد یا نه.

او تنها می‌گوید: «مساله مکان زندگی او مهم نیست، بلکه ایده او مهم است.» در ادامه می‌گوید: «چه ما خوش‌مان بیاید، چه خوش‌مان نیاید، اسامه تبدیل به نمادی اجتماعی شده. نمادی در خوبی یا پلیدی.»

منبع: دویچه‌وله

دانشنامه دانش گستر
تخفیف ویژه نمایشگاه ۲۰٪
معرفی و فروش در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران
(غرفه انتشارات فرهنگ معاصر) و ارسال به نشانی خریدار در تهران و سراسر کشور
بزرگترین و کاملترین دایرة المعارف عمومی به زبان فارسی
در ۱۸ جلد، ۶۷۰۰۰ مدخل
با همکاری ۳۰۰ تن از مؤلفان و مترجمان ایران
فروش در کتابفروشی‌های معتبر در سراسر ایران (نمایندگی‌های انتشارات فرهنگ معاصر)
فروش الکترونیکی دانشنامه در پایگاه اینترنتی www.ENCPAY.com
جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد دانشنامه دانش گستر و لیست نمایندگی‌ها و آدرس کتابفروشی‌ها به پایگاه اینترنتی دانشنامه به آدرس زیر مراجعه نمایید.
www.DANESHGOSTARENC.ir